

تحلیل سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی

آدام تاروک^۱

ترجمه: محمدتقی دلفروز

واگرایی در اتحاد شوروی و متعاقب آن تأسیس شش جمهوری مستقل آسیای مرکزی (آذربایجان،^۲ ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان) به عنوان همسایگان جدید ایران، چالش‌های جدید امنیتی و به همراه آن فرصت‌های اقتصادی و تجاری تازه‌یی را پیش روی مقام‌های ایران قرار داده‌است. با توجه به این که ایران با رقابت سیاسی و اقتصادی رقبای قدرتمندی چون روسیه، چین، آمریکا و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مواجه است، با این وجود این کشور دستاوردهای قابل توجهی در این مناطق داشته است. در حالی که نباید نسبت به نقش ایران در توسعه اقتصادی و سیاسی این مناطق اغراق کنیم اما ذکر این نکته ارزش دارد که این کشور به توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی این منطقه کمک نموده است و احتمالاً در آینده نیز این روند را ادامه خواهد داد. باید یادآوری شود که تا اوایل قرن نوزده میلادی بخش‌هایی از آسیای مرکزی و قفقاز متعلق به ایران بود و کشورهای آسیای مرکزی، پیوندهای تاریخی و فرهنگی طولانی با ایران داشته‌اند.^(۱) بنابراین از همان آغاز استقلال این جمهوری‌ها ایران روابط خود را براساس روابط خوب و دوستانه‌یی که در گذشته وجود داشته‌است، بنا نمود. رهیافت سیاسی و اقتصادی ایران در منطقه به طور قابل ملاحظه‌یی احتیاط‌آمیز بوده‌است. در سطح سیاسی، ایران دقت نموده‌است از هرآنچه که موجب

۱. آدام تاروک، نویسنده نشریه Central Asian Survey است.

۲. جمهوری آذربایجان از نظر جغرافیایی در منطقه قفقاز واقع است.

ترس غربی‌ها و روسیه از تلاش تهران برای کشاندن این جمهوری‌ها به طرف رادیکالیسم اسلامی است، خودداری کند. در سطح اقتصادی، فعالیت و موفقیت ایران در حد متوسطی بوده‌است. تا حدی علت آن است که اقتصاد خود ایران ضعیف می‌باشد و بنابراین قادر به سرمایه‌گذاری زیاد در طرح‌های توسعه‌ی این جمهوری‌ها یا شرکت در طرح‌های مشترک با دیگر کشورها برای توسعه این منطقه نیست. دلیل دیگر این است که شرکت‌ها و تجار خصوصی ایران، تجربه اندکی در امر سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی دارند.

این مقاله روابط ایران را با جمهوری‌ها و بعضی مشکلاتی که این کشور در منطقه با آنها مواجه است مورد بحث و تحلیل قرار خواهد داد. اما از آنجا که روابط ایران با این جمهوری‌ها نمی‌تواند از روابط این کشور با ترکیه و روسیه جدا شود پیوندهای ایران با این دو کشور نیز مورد بحث قرار خواهند گرفت. در این مقاله استدلال می‌شود که منافع ایران در آسیای مرکزی دارای سه بعد می‌باشد: اقتصادی- تجاری، امنیت ملی و مذهبی و دو بعد نخستین، بعد اخیر را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند.

در آغاز مروری مختصر داریم بر زمینه تاریخی و وضعیت سیاسی در جمهوری‌های آسیای مرکزی آن چنان که ایران آنها را پس از استقلالشان دریافت کرده‌است. از آن هنگام این جمهوری‌ها و قفقاز، دوره‌ی بحرانی و اغلب پر آشوب را طی کرده‌اند. بخشی از این بحران‌ها و علل آن می‌تواند به مستعمره شدن این کشورها و تأثیرات بعدی آن نسبت داده شود. در حالی که بخش دیگر آن می‌تواند در ارتباط با مختصات روابط بین این جمهوری‌ها در متن اتحاد شوروی دیده شود. همان طوری که اغلب کتاب‌های تاریخی به ما می‌گویند در طی قرون ۱۸، ۱۹ و ۲۰ مردم آسیای مرکزی زیر نفوذ تزارها و سپس اتحاد شوروی بودند. از این رو فرصت تجربه فرایندهای توسعه عادی و تبدیل شدن به دولت- ملت‌های مستقل از این کشورها گرفته شد. تشکیل این جمهوری‌ها نه بر پایه تقسیم نژادی و ملی و نه بر پایه فرایندهای طبیعی ناشی از جنبش‌های ملی‌گرایانه بود، بلکه آنها به طور تصنعی به وسیله روس‌های سلطه‌گر و تحت سیطره حزب کمونیست، تشکیل شدند.

هم چنین از نظر هویت‌های فرهنگی و مذهبی، غلبه تزارها و سلطه اتحاد شوروی بر آسیای مرکزی، جدی‌ترین چالش و تهدید علیه هویت مذهبی و نژادی با سابقه آنها که ریشه در تاریخ منطقه داشت، محسوب می‌شدند. در طول قرن نوزدهم مسلمانان آسیای مرکزی با ایدئولوژی‌های سیاسی، سنت‌های فرهنگی و فن‌آوری‌های بیگانه مواجه شدند. دوره اتحاد

شوروی، عصری را معرفی نمود که در طول آن به وسیله اقداماتی چون اصلاحات زبانی، اسکان روس‌ها و دیگر ملل اروپایی در منطقه، اصلاحات آموزشی، حذف نهادهای اسلامی و طبقه روحانی مسلمان، و خلق جمهوری‌های سوسیالیست بر پایه هویت‌های کلان قومی، فرهنگ دست نخورده و بکر آسیای مرکزی تحت کنترل و نفوذ درآمد و از ریشه کنده شد.

با سپری شدن انقلاب بلشویکی و دوران نظام کمونیستی، فروپاشی ناگهانی اتحاد شوروی فرصت اندکی را در اختیار مردم آسیای مرکزی و قفقاز قرار داد که به طرف ایجاد تدریجی نهادهای مدنی و سپس استقلال ملی نهایی، حرکت کنند. به عبارت دیگر فرایند استقلال سریع بود و از همه مهم‌تر این که فرایند از پایین و به وسیله مردم انجام نمی‌شد بلکه از بالا و توسط رهبران کمونیست سابق صورت گرفت. به خاطر این که اتحاد شوروی، قبل از این که جانشین آن بتواند تشکیل شود، از بین رفت. این امر سبب شورش‌ها و تنش‌های اجتماعی و خلاء قدرت در منطقه شد. همان طوری که نیره توحیدی استدلال می‌کند:

خلاء قدرت و شورش در جمهوری‌های آسیایی، بیشتر احساس شده بود. یعنی جایی که علاوه بر فقدان تجربه مردم‌سالاری و حکومت بر خود، استقلال بعد از قرن‌ها بی‌اغراق یک شبه به دست آمد. از همین‌رو در نتیجه فقدان سیاستمداران با تجربه، کمونیست‌هایی که در نظام شوروی تربیت شده بودند، دوباره ظاهر شدند و خیلی سریع از طریق تبدیل شدن به ملی‌گراها و دموکرات‌های یک شبه در رأس نهادهای موجود قرار گرفتند.^(۲)

وی می‌گوید اراده مردم و رهبران این کشورها و توانایی‌های داخلی‌شان تنها عوامل تعیین‌کننده راه این کشورها به طرف توسعه سیاسی و اقتصادی نیست. عوامل دیگری که احتمالاً سرنوشت این جمهوری‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند به شدت به نقش و موقعیت قدرت‌های عمده در منطقه یعنی روسیه، چین، ترکیه و ایران گره خورده‌اند.

ایران و ترکیه در آسیای مرکزی

ظهور این جمهوری‌ها که به طور تاریخی در حوزه نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران و ترکیه بوده‌اند، در بدو امر دوباره رقابت قدیمی عثمانی - ایرانی را در آسیای مرکزی برافروخت. به این رقابت قدیمی یک رقابت دیگر نیز اضافه شده بود، یعنی سکولاریسم ترکیه در مقابل اسلام‌گرایی ایران. به علاوه از بین رفتن ترس مشترک از اتحاد شوروی که ترکیه و ایران را (چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی) با هم متحد نموده بود، برجستگی

جدیدی به این اختلافات داده بود.^(۳) از زمان استقلال این جمهوری‌ها رسانه‌ها و بعضی از اندیشمندان سیاسی پیش‌بینی کردند که ایران و ترکیه حریصانه برای نفوذ سیاسی در این جمهوری‌ها با هم رقابت خواهند کرد. ایران تلاش خواهد کرد که به صدور بنیادگرایی اسلامی پردازد در حالی که ترکیه از سکولاریسم لیبرال به سبک غربی حمایت خواهد نمود. اگرچه در این استدلال واقعیت‌هایی نهفته بود (و شاید هنوز هم هست) اما این مقاله استدلال خواهد کرد که رقابت این دو کشور فراتر از تقابل اسلام‌گرایی و سکولاریسم رفته است. در حقیقت اولویت تهران و آنکارا و نیز کراچی (سه عضو اصلی تشکیل‌دهنده سازمان همکاری اقتصادی، اکو) چنین بوده است که این جمهوری‌ها را جذب سازمان اکو کنند. در نشستی که در فوریه ۱۹۹۲ در تهران منعقد شد ایران نقش مهمی را در عضویت این کشورها در سازمان اکو ایفا نمود. تاریخ تشکیل سازمان اکو به سال ۱۹۶۴ بر می‌گردد یعنی وقتی که سازمان همکاری و توسعه منطقه‌یی^۱ که سازمانی طرفدار غرب بود به منظور توسعه همکاری‌های منطقه‌یی تشکیل شد. این سازمان که به اختصار آر.سی.دی نامیده می‌شد و ایران، پاکستان و ترکیه اعضای آن را تشکیل می‌دادند با پیروزی انقلاب اسلامی منحل شد. اما در سال ۱۹۸۵ بار دیگر تحت عنوان اکو تشکیل گردید.

با گسترش اعضای اکو در سال ۱۹۹۲، سیاست‌ها برای همکاری اقتصادی به سرزمینی بالغ بر هفت میلیون کیلومتر مربع با منابع غنی طبیعی و انسانی و بازاری برای تأمین احتیاجات ۳۰۰ میلیون انسان، گسترش یافته است. توان بالقوه این سازمان برای توسعه اقتصادی عظیم است. به ویژه در حوزه‌هایی چون حمل و نقل، ارتباطات و تجارت نه تنها بین کشورهای عضو بلکه با دیگر بلوک‌های تجاری بین‌المللی، این سازمان از ظرفیت بالقوه بالایی برخوردار است. اما برای این کشورها انجام بعضی از برنامه‌های بلندپروازانه توسعه‌یی مانند حمل و نقل جاده‌یی، بنادر و ارتباطات مستلزم کمک‌های عظیم سازمان‌های مالی مانند بانک جهانی و دیگر سازمان‌های بین‌المللی مشابه می‌باشد. کشورهای آسیای مرکزی هنگامی به اکو پیوستند که به شدت در مورد نرخ‌های بالای تورم و بیکاری که جداً ثبات سیاسی‌شان را تهدید می‌کرد، نگران شدند.^(۴) تداوم بی‌ثباتی سیاسی در آسیای مرکزی مانند جنگ داخلی تاجیکستان و جنگ بین آذربایجان و ارمنستان، آشکارا موفقیت این سازمان را به تأخیر انداخته است. یکی دیگر از محرک‌های اصلی این کشورها برای پیوستن به اکو، رها شدن آنها

1. Organization for Regional Cooperation and Development (RCD)

از تسلط اقتصادی قدرت‌های بزرگ به ویژه روسیه بود که برای مدت‌ها به آن وابسته بودند. (بزرگ‌ترین دستاورد اکو در این راستا، افتتاح راه‌آهن جدیدی بود که ایران را به آسیای مرکزی پیوند می‌داد).

نگرانی‌های امنیتی ایران

ایران یکی از اولین کشورهای بود که جمهوری‌های آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت و با آنها روابط دیپلماتیک برقرار نمود. متعاقب آن یک هیأت بلندپایه به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری و با همراهی آقای ولایتی وزیر امور خارجه از جمهوری‌های آسیای مرکزی دیدار نمود. یکی از اولین درگیری‌های سیاسی مهم ایران در این منطقه، تلاش این کشور برای میانجیگری بین ارمنستان مسیحی و آذربایجان مسلمان بود که بر سر منطقه ناگورنو-قره‌باغ با هم درگیر بودند. میانجیگری برای صلح، هرچند چندین موفقیت‌آمیز و قطعی نبود اما به خاطر نگرانی‌هایی بود که جنگ بین دو کشور ارمنستان و آذربایجان می‌توانست برای امنیت ایران به وجود آورد. وظیفه ایران به عنوان میانجی در این جنگ مشکل بود، چرا که پیروزی هر طرف در جنگ تأثیرات منفی برای ایران داشت. ایران و ارمنستان در عصر اتحاد شوروی، به طور غیررسمی و در حال حاضر به طور رسمی روابط مسالمت‌آمیزی با یک‌دیگر داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل این روابط مسالمت‌آمیز، وجود تعداد زیادی ارمنی در ایران است که بیشتر در استان‌های آذربایجان، تهران و اصفهان زندگی می‌کنند. در سال‌های اول بعد از جنگ جهانی دوم، تعداد زیادی از ایرانیان ارمنی به اتحاد شوروی رفتند. اما اغلب آنها از ایران دیدار می‌کردند و روابطشان را با بستگان و دوستان خویش حفظ کرده‌بودند و سیاست رسمی ایران، تشویق این گونه ملاقات‌ها و تماس‌ها بود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آنها به عنوان اقلیت به رسمیت شناخته شده‌اند و نمایندگان برگزیده آرامنه در مجلس ایران حضور دارند. در پنج سال گذشته این دو کشور چند موافقت‌نامه تجاری و اقتصادی به امضا رسانده‌اند. اما شاید مهم‌تر از روابط تجاری، ایران و ارمنستان منافع متقابل امنیتی را در آسیای مرکزی تعقیب می‌کنند.

مردم جمهوری آذربایجان، تُرک و از نظر مذهبی مانند ایرانیان شیعه هستند. از دید تاریخی آنها به ایران بیش از ترکیه نزدیک بوده‌اند. زبان و فرهنگ آذری تا حدود زیادی تحت تأثیر فارسی قرار گرفته و در حدود ده میلیون آذری در ایران زندگی می‌کنند.^(۵) در سپتامبر

سال ۱۹۴۵ «حزب دموکرات آذربایجان» که به وسیله سربازان روسی - که در طول جنگ جهانی دوم قسمت‌هایی از ایران را اشغال نموده بودند - حمایت می‌شد، تشکیل گردید. این حزب ادعاهای ملی و قومی یک گروه کمونیستی را ابراز می‌کرد و هدفش ایجاد یک دولت خودمختار بود که در مرحله بعدی از ایران جدا می‌شد و به جمهوری آذربایجان شوروی می‌پیوست. این تلاش شکست خورد و دلیل آن در درجه اول فشاری بود که ایالات متحده بر مسکو وارد آورد تا این کشور به توافق‌نامه‌اش در مورد خروج سربازانش از ایران در فاصله شش ماه پس از پایان جنگ، احترام گذارد. از این رو وقتی که اتحاد شوروی فروپاشید و جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ استقلال یافت، این که طیف‌هایی در جمهوری آذربایجان، دو آذربایجان را دعوت به اتحاد مجدد کنند، موجب نگرانی ایران گردید. البته تمایل آذری‌های دو طرف بیشتر به طرف اتحاد مجدد آذری‌های جمهوری آذربایجان با ایران بود. بر طبق گفته یک رهبر ملی‌گرای کشور آذربایجان که اظهاراتش در روزنامه کیهان هوایی ایران درج شد، جمهوری آذربایجان اکنون باید دوباره هویت اصلی‌اش را به دست آورد و با سرزمین مادر یعنی ایران دوباره متحد شود.^(۶) این روزنامه نوشت که «کمیته نجات آذربایجان باکو» که بیشتر از روشنفکران و سیاستمداران ترکیب یافته بود اخیراً از حکومت آذربایجان درخواست نمود که به طور جدی امکان اتحاد مجدد با ایران را مورد ملاحظه قرار دهد. اما شواهدی دال بر این که رهبران ایران یا جمهوری آذربایجان چنین درخواستی را مورد ملاحظه قرار داده‌اند یا قصد دارند چنین مقاصدی را مورد ملاحظه یا تشویق قرار دهند، وجود ندارد. با این حال کماکان به جهت پیوندهای تاریخی و فرهنگی بین دو آذربایجان، مسؤولین ایران ویزای موقت به آذری‌هایی که قصد ملاقات با بستگانشان در آذربایجان ایران را دارند، ارائه می‌دهند. در عین حال مسؤولین ایران اعلام نموده‌اند هر ایرانی که قصد ازدواج با یک شهروند جمهوری آذربایجان یا هر خارجی دیگری - را دارد، باید از وزارت کشور اجازه بگیرد.^(۷) ایران هم چنین نگران است که عامل نژادی ترک در جمهوری آذربایجان به ضرر ایران مورد استفاده قرار گیرد. تذکر این نکته لازم است که با وجود نگرانی‌های مقطعی، ایرانیان هیچ‌گاه احساس نکرده‌اند که نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی، تهدیدی علیه امنیت ملی آنها است، آن چنان که پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل که در فوریه ۱۹۹۶ منعقد شد، امنیت ملی ایشان را تهدید می‌کند. بر طبق این پیمان، اکنون اسرائیل به فضای هوایی و پایگاه‌های هوایی ترکیه دسترسی دارد و خلبانان اسرائیل می‌توانند بین تل‌آویو و آنکارا مأموریت‌های تمرینی انجام دهند. این

موافقت‌نامه به شدت ایرانیان را دچار نگرانی ساخت، به طوری که علی‌اکبر ولایتی برای بیان نگرانی ایران نسبت به امنیت ملی خود به خاطر این موافقت‌نامه به آنکارا سفر نمود. مقام‌های آنکارا به وضوح به ایران اطمینان دادند که اگر اسرائیل در آینده قصد حمله به ایران را داشته باشد، ترکیه به این کشور اجازه استفاده از پایگاه‌های هوایی ترکیه را نخواهد داد.^(۸)

در رابطه با کشور آذربایجان، ایران دو مزیت عمده بر ترکیه دارد. اول این که ترکیه مرزی با جمهوری آذربایجان ندارد و تنها راه‌های پیوندش با این جمهوری از طریق ایران و ارمنستان است. دوم این که برخلاف روابط حسنه‌یی که به طور تاریخی بین ایرانیان و ارمنه وجود داشته است و قبلاً به آن اشاره کردیم، روابط ترک‌ها و ارمنه به طور تاریخی و هم‌چنین در حال حاضر، خصمانه است. ایران و ارمنستان منافع مشترکی در منطقه دارند، اما برخورد بین ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ، دیپلماسی ایران را در معرض یک آزمایش بزرگ قرار داده است.

ایران نمی‌تواند در مورد شکست آذری‌های مسلمان از ارمنی‌های مسیحی بی‌تفاوت بماند، چرا که به دلیل پیوستگی و احساساتی که آذری‌های ایران در قبال برادران خود در جمهوری آذربایجان دارند، اشغال سرزمین آذری‌ها سبب مشکلات امنیتی برای ایران شده و در آینده نیز خواهد شد. به عنوان مثال در طول روزهای اول جنگ بین ارمنستان و آذربایجان، بالغ بر یک میلیون و دویست هزار آذری به ایران پناهنده شدند^(۹) و ایران بدون این که کمکی مالی از باکو یا سازمان‌های امداد بین‌المللی دریافت کند، خود را متعهد به تهیه پناهگاه برای آنها می‌دانست. از این‌رو وزارت امور خارجه ایران در بیانیه‌یی به حکومت ارمنستان در مورد عواقب تجاوزش به جمهوری آذربایجان، هشدار داد.^(۱۰) روابط ایران و ارمنستان هنگامی خراب‌تر شد که نیروهای ارمنی در ۱۷ مارس ۱۹۹۴ یک هواپیمای غیرنظامی ایران را سرنگون کردند که منجر به کشته شدن ۳۴ نفر شد. اگرچه روزنامه جمهوری اسلامی از دولت ایران، درخواست نمود که به حکومت ارمنستان فشار بیاورد تا مسؤلیت این جرم را بپذیرد،^(۱۱) اما دولت ایران موضوع را بزرگ ننمود، چرا که نمی‌خواست موضع قاطعی در مورد ارمنستان اتخاذ کند. اگرچه روابط دیپلماتیک دو کشور در پی واقعه اخیر به طور اتفاقی روبه سردی گرایید اما ایروان و تهران روابط تجاری و اقتصادی را در سال‌های بعد افزایش دادند. برای مثال در اواسط سال ۱۹۹۵ نخست وزیر ارمنستان از تهران دیدار کرد و دو کشور ده توافق‌نامه تجاری امضا نمودند. از مهم‌ترین این توافق‌نامه‌ها می‌توان به خرید گاز

طبیعی ایران به وسیله ارمنستان، احداث یک خط لوله گاز و انتقال الکتریسیته به ارمنستان اشاره نمود.^(۱۲) روابط دوستانه دو کشور را روزنامه ایران‌نیوز^(۱۳) در تصویری که در صفحه اول خود به چاپ رساند، به بهترین وجهی نمایش داده است. در این تصویر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران و لئون تر پتروسیان رئیس جمهور ارمنستان در مراسم آغاز به کار خط‌آهن جدیدی که ایران را به آسیای مرکزی متصل می‌کند، در حال روبوسی هستند.

نقش میانجیگرانه ایران در جنگ تاجیکستان

مثالی دیگر از تلاش ایران به عنوان میانجی صلح و نه به عنوان صادرکننده بنیادگرایی مذهبی، نقش میانجیگرانه این کشور برای پایان بخشیدن به جنگ پرهزینه تاجیکستان که بین حکومت و مخالفان اسلام‌گرا در جریان بود، می‌باشد. ایران نه تنها به سمت حمایت از مخالفین اسلام‌گرا حرکت نکرد بلکه در حقیقت سعی نمود به عنوان یک میانجی امین بین دو گروه درگیر در منازعه عمل نماید. در اوت ۱۹۹۵ امامعلی رحمان‌اف رئیس جمهور تاجیکستان و عبدالله نوری رهبر جنبش اسلامی تاجیکستان به تهران دعوت شدند و در حضور هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران موافقت‌نامه‌یی امضا نمودند که به موجب آن اختلاف‌های میان خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل کنند و نه از طریق درگیری‌های مسلحانه. آنها علاوه بر موارد دیگر، موافقت نمودند که آتش‌بس را که یک سال پیش در تهران با آن توافق نموده بودند، یک بار دیگر تمدید کنند و یک شورای مشورتی برای کاهش تنش، تشکیل دهند. اما موافقت جدید بی‌عیب نبود. به عنوان مثال این موافقت سؤالاتی چون زمان تشکیل جلسه شورا، تعداد اعضای آن، چگونگی انتخاب اعضای آن (انتخابی بودن یا انتصابی بودن اعضا) را بدون پاسخ، گذارده بود. تلاش‌های ایران برای پایان دادن به جنگ داخلی در تاجیکستان به وسیله روسیه مورد تقدیر قرار گرفت و عامل تسریع‌کننده بهبود بیشتر روابط ایران و روسیه شد. این نکته نیز ارزش یادآوری دارد که جنگ داخلی تاجیکستان برای مدتی توجه جامعه بین‌المللی را به خود جلب کرد که نیروی نظامی روسیه به نفع حکومت تاجیکستان، درگیر جنگ شده بود و این امر منجر به انعکاس تصویر بدی از روسیه در رسانه‌های خبری گردید.

باید یادآوری شود که از زمان آغاز جنگ، پانزده هزار سرباز متعلق به روسیه و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) برای محافظت از مرز هزار کیلومتری تاجیکستان و

افغانستان به حکومت تاجیکستان کمک می‌کردند، چرا که شورشیان تاجیک از این مرزها به داخل خاک افغانستان می‌رفتند و در آنجا تعلیم دیده و سلاح دریافت می‌کردند. روسیه با تجربه ۱۱ ساله‌ای که در افغانستان داشت، به هیچ وجه خواستار آن نبود که دوباره درگیر جنگ بین حکومت جدید کمونیستی تاجیکستان و اتحاد ضد کمونیست دموکرات‌ها و اسلام‌گراها شود. بنابراین روسیه به حکومت تاجیکستان فشار آورد تا به نوعی توافق با مخالفین جهت حل اختلافاتشان دست یابد. حکومت افغانستان نیز برای میانجیگری بین حکومت تاجیکستان و مخالفان، داوطلب شده بود اما کوچک‌ترین موفقیتی به دست نیامد چرا که حکومت افغانستان کنترلی روی مرزهایش با تاجیکستان نداشت و هم چنین در موضعی نبود که به مخالفان تاجیک فشار وارد کند در حالی که مسکو قادر به فشار بر حکومت تاجیکستان برای رسیدن به توافق با مخالفان بود. (۱۴) شکست حکومت افغانستان در میانجیگری بین دو گروه درگیر در تاجیکستان به این حقیقت هم مربوط بود که حکومت کابل خودش در سراسر کشور درگیر جنگ با گروه‌های مخالف متعدد بود، لذا این حکومت فاقد اقتدار اخلاقی و توان سیاسی لازم برای میانجیگری صلح بین حکومت و احزاب مخالف تاجیکستان بود.

اما پیوندهای قوی فرهنگی، زبانی و نژادی ایران با تاجیک‌ها و اعتبار اخلاقی و اسلامی‌اش نزد مخالفان اسلامی تاجیک، تهران را قادر نمود تا پلی بین شکاف‌های به وجود آمده میان حکومت دوشنبه و مخالفان برقرار سازد. از این رو سند صلح تاجیکستان که با تلاش‌های ایران به دست آمده بود، آسودگی خاطر بزرگی برای روس‌ها به ارمغان آورد و موضع ایران را به عنوان یک نیروی میانه‌رو در منطقه افزایش داد. صلح تاجیکستان هم چنین آرامش خاطر ازبکستان را به همراه داشت چرا که در این کشور ۹۳۴ هزار تاجیک زندگی می‌کنند و تنش در تاجیکستان می‌توانست به راحتی به داخل این کشور سرایت کند. ترس ازبکستان از تأثیر امواج هرج و مرج در تاجیکستان عامل مهمی برای مداخله این کشور در جنگ داخلی تاجیکستان بر ضد مخالفان ضد کمونیست حکومت تاجیکستان بود. بر طبق نظر راجان منون: «تأکید مخالفان ملی‌گرای تاجیک بر گسترش فرهنگ و زبان تاجیک، اسلام کریم‌اف رییس جمهور ازبکستان را دچار هراس کرد که مبادا چنین ایده‌هایی طرفدارانی بین جمعیت تاجیک ازبکستان پیدا کند چرا که یک حکومت ملی‌گرا در تاجیکستان ممکن است از خود مختاری فرهنگی و سیاسی تاجیک‌های ازبکستان حمایت کند.» (۱۵)

میانجیگری موفقیت‌آمیز ایران در جنگ تاجیکستان نه تنها مورد استقبال روس‌ها

بلکه مورد استقبال دیگر جمهوری‌ها مانند ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان که برای توافق دو طرف درگیر در جنگ فشار می‌آوردند، نیز قرار گرفت. مطابق با نظر «مارتا اولکات» هر سه کشور فوق به طور هماهنگ، روسیه را تشویق می‌نمودند تا امام علی رحمان‌اف را به اتخاذ سیاستی ملایم در مورد مخالفان تاجیک مجبور نماید. (۱۶)

مشاجره بر سر دریای خزر

فروپاشی اتحاد شوروی و به دنبال آن تبدیل اجزای آن به تعدادی دولت‌های مستقل، همسایه‌های شمالی ایران را افزایش داد و در نتیجه تعداد دولت‌های ساحلی دریای خزر از دو به پنج کشور افزایش یافت. وقتی دو کشور ایران و اتحاد شوروی تنها دولت‌های ساحلی دریای خزر بودند، این دو کشور از مرزهایی امن برخوردار بودند. وضعیتی که برای جهان دو قطبی مزیت بزرگی بود. در طول جنگ سرد یک حرکت از جانب هریک از طرفین برای تغییر مرزها می‌توانست منجر به یک بحران بین‌المللی شود. حتی در اواسط دهه ۱۹۸۰ که ایران از نظر مسکو، جزء اقمار ایالات متحده نگریسته نمی‌شد، پیشنهادی که از سوی وزیر نفت ایران برای بهره‌برداری مشترک ایران و شوروی از ذخایر گاز طبیعی دریای خزر مطرح شد، از سوی کرملین با استقبال زیادی مواجه شد. بنابراین هم قبل و هم بعد از تأسیس جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از دو طرف دلیلی برای توجه دقیق به موضوع وضعیت حقوقی منطقه نداشتند.

تاریخ ناخوشایند روابط روس‌ها و ایرانی‌ها در رابطه با دریای خزر به اوایل قرن ۱۹ و عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ بر می‌گردد. به موجب این عهدنامه که متعاقب شکست ایران در جنگ ایران و روس منعقد شد، ایران از حق داشتن نیروی دریایی در این دریا محروم گردید. دومین جنگ بین دو کشور که دوباره با شکست ایران پایان یافت، منجر به انعقاد عهدنامه ترکمان‌چای در سال ۱۸۲۸ شد. این پیمان تغییری در محدودیت‌های ایران در دریای خزر که در عهدنامه اول به آن تحمیل شد، نیاورد. بعد از تسلط بلشویک‌ها بر روسیه، ایران و اتحاد شوروی پیمان مودت، در سال ۱۹۲۱ امضا نمودند. این پیمان اگرچه مرزهای زمینی دو کشور را به رسمیت شناخت اما تغییری در مورد حقوق کشتیرانی ایران به وجود نیاورد. رژیم حقوقی دریای خزر تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی بر طبق پیمان اخیر بود. (۱۷)

هنگامی که جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به جرگه کشورهای

ساحلی دریای خزر پیوستند و شروع به اقدامات مستقلی در مورد ماهیگیری، کشتیرانی و بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز نمودند، ضرورت ایجاد یک رژیم حقوقی جدید برای دریای خزر، آشکار شد. محمدرضا دبیری این‌گونه استدلال می‌کند که تغییرات رخ داده در جغرافیای سیاسی منطقه و اهمیت فزاینده ملاحظات جغرافیای اقتصادی منطقه به نسبت جغرافیای سیاسی آن موجب شده‌است که ضرورت یک رهیافت جدید در رژیم حقوقی قبلی در مورد موضوعات استفاده از دریای خزر به عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان و سومین منبع هیدروکربور بعد از خلیج فارس و سیبری احساس شود. (۱۸)

با کشف ذخایر جدید نفت در دریای خزر موضوع رژیم حقوقی این دریا برای ایران و روسیه و نیز سایر کشورهای ساحلی به موضوعی که نیازمند توجه فوری است، تبدیل شد. اعتقاد بر این است که در قسمت‌های غربی، شرقی و شمال شرقی این دریا حدود ۱۵۰ میلیارد بشکه نفت و ۷۵ تریلیون مترمکعب گاز یا به عبارت دیگر ۱۶ درصد نفت و حدود ۵۳ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان وجود دارد. پیش‌بینی می‌شود که با آغاز قرن آینده، دولت‌های ساحلی، ۱۲ میلیون بشکه نفت در روز تولید کنند که تقریباً نیمی از آن برای صادرات است. (۱۹)

برای چندین دهه اتحاد شوروی از حوزه نفتی باکو در آذربایجان، نفت استخراج می‌نمود. اما ایران در مواجهه با یک ابرقدرت نه‌چندان دوست، انتخاب‌های محدودی داشت و از این‌رو برای حفظ صلح بین دو کشور در این مدت، سکوتی سیاسی نمود. اعتراض و حتی شکایت از جانب ایران، احتمالاً در بهترین حالت به وسیله مسکو نادیده گرفته می‌شد، یا روسیه می‌توانست در امتداد مرز ایران و شوروی، ایجاد دردسر کند و یا حزب توده را برای ایجاد ناآرامی و آشوب علیه دولت تشویق نماید. در حال حاضر که این ابرقدرت از بین رفته‌است و ایران تحت فشار ملاحظات ناشی از رقابت جهانی قدیمی بین دو ابرقدرت قرار ندارد، این کشور می‌تواند برای ترتیبات و مقررات جهت استفاده مناسب از منابع دریا فشار بیاورد. بعضی از نویسندگان ایرانی متخصص در مسایل ایران، روسیه و آسیای مرکزی معتقدند که بهره‌برداری از منابع دریای خزر باید به وسیله یک نظام حاکمیت مشاع تحت کنترل یک اقتدار بین‌المللی متشکل از دولت‌های ساحلی دریای خزر اداره و دریای خزر باید یک حوزه غیرنظامی اعلام شود. (۲۰)

با توجه به این حقیقت که آذربایجان قراردادی با یک کنسرسیوم نفتی متشکل از

شرکت‌های نفتی غربی و غیر غربی منعقد نموده (۲۱) تا از نفت دریای خزر بهره‌برداری کند، ایجاد یک چنین نظام حاکمیت مشاعی نه تنها یک امکان بلکه شاید یک ضرورت می‌باشد. این پروژه ۷/۴ میلیارد دلاری برای بهره‌برداری از ذخایری که ۴/۴ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود، می‌باشد. ایران نیز، با ۵ درصد سهم در این کنسرسیوم شریک بود ولی در آوریل ۱۹۹۵ جمهوری آذربایجان تحت فشار ایالات متحده قرار داد با ایران را لغو نمود. اما آنچه که توهین بیشتری نسبت به ایران محسوب می‌شد، این بود که جمهوری آذربایجان سهم ترکیه را در کنسرسیوم به ۶/۷۵ درصد افزایش داد. لغو توافق‌نامه نفتی با ایران از سوی آذربایجان با پاسخ خشمگینانه ایران همراه بود. ایران ترتیبات جدید را به عنوان یک عمل خصومت‌آمیز از جانب حکومت آذربایجان تلقی نمود و تهدید نمود که قانونی بودن کنسرسیوم را زیر سؤال می‌برد. رادیو تهران اعلام نمود که «ایران حقوق خود را دریای خزر محفوظ می‌داند» و هشدار داد که دولت‌های ساحلی نمی‌توانند به طور یک جانبه از منابع دریای خزر بهره‌برداری کنند (۲۲) چرا که حوزه‌های نفتی در یک «دریاچه» واقع هستند و نه «دریا». یکی از روزنامه‌های ایران به نقل از معاون وزیر امور خارجه روسیه نوشت که روسیه از موضع ایران درخصوص ایجاد رژیم حقوقی برای استفاده از منابع دریای خزر حمایت می‌کند (۲۳) و در اکتبر ۱۹۹۴ سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه موضع مشابهی را ابراز نمود و گفت: «موضع ایران و روسیه در رابطه با دریای خزر، خیلی به هم نزدیک است... منابع این دریا متعلق به دولت‌های هم مرز «دریاچه» است. (۲۴)

در نهایت ایران و روسیه برای روشن نمودن مواضع خود اعلامیه مشترکی را در اوایل نوامبر ۱۹۹۵ امضا نمودند و در آن مخالفت خود را با اقدامات یک جانبه دولت‌های ساحلی برای بهره‌برداری از منابع دریای خزر، اعلام کردند. این اعلامیه تصریح می‌نمود که: «تمام موضوعات مربوط به بهره‌برداری از دریاچه و منابعش باید در چارچوب قراردادهای بین‌المللی و با مشارکت همه دولت‌های ساحلی دریای خزر انجام شود. (۲۵) استدلال ایران و روسیه بر این اساس بود که دریای خزر به خودی خود یک «دریا» نیست و بنابراین، قوانین و رویه پذیرفته شده بین‌المللی در مورد تحدید حدود نواحی ساحلی در مورد دریای خزر موضوعیت ندارد. علاوه بر این خزر یک «دریاچه» است و از این رو مالکیت همه دولت‌های هم مرز آن و هم چنین توافق‌نامه‌های تولید نفت و گاز باید مورد موافقت همه دولت‌های ساحلی قرار گیرد.

با خارج شدن ایران از کنسرسیوم نفت آذربایجان این کشور اکنون فشار خود را بر روی راهبردها واردات نفت از کشورهای حوزه خزر قرار داده‌است. اتصال بندر انزلی که در کناره دریای خزر واقع است به شبکه حمل و نقل ایران مستلزم احداث تنها ۱۰۰ کیلومتر خط لوله می‌باشد. سپس ایران می‌تواند نفت را از طریق یک خط لوله شرقی - غربی به تصفیه‌خانه‌های تهران، تبریز، اراک و اصفهان انتقال دهد. این تصفیه‌خانه‌ها در حال حاضر از حوزه‌های نفتی ایران در خلیج فارس تأمین می‌شوند. سپس نفت خام ایران به نیابت صادرکنندگان خزر، فروخته خواهد شد. (۲۶) ایران هم چنین پروتکل‌های تجاری با قزاقستان امضا نموده است که به موجب یکی از آنها دو کشور ساخت خط لوله‌یی از حوزه نفتی «تنگیز» قزاقستان به بندر «آکتایو» در کناره دریای خزر را تعهد نموده‌اند. بالغ بر دو میلیون تن نفت خام در سال می‌تواند به وسیله کشتی از حوزه نفتی «تنگیز» به شمال ایران حمل شود. ایران و ترکمنستان نیز به منظور احداث یک خط لوله گاز به هزینه ۱۹۰ میلیون دلار (۴۰۰۰ کیلومتر) توسط ایران برای انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به اروپا از طریق ایران و ترکیه به توافق رسیده‌اند. در مرحله اول، این طرح می‌توان ۱۵ میلیارد مترمکعب گاز از طریق خط لوله به اروپا حمل نماید در حالی که در مرحله دوم طرح که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۰۰ کامل شود، بالغ بر ۲۸ میلیارد مترمکعب گاز به اروپا صادر خواهد شد. (۲۷) به دلایلی که به طور خلاصه شرح داده خواهد شد، ایالات متحده با توافق‌نامه ایران و ترکمنستان مخالفت نموده‌است.

در مه ۱۹۹۶ ایران شبکه ۲۶۵ کیلومتری خط آهن مشهد - سرخس - تجن را افتتاح نمود که آسیای مرکزی و چین را به خلیج فارس متصل می‌نمود. خط آهن جدید هم چنین آسیای مرکزی را از طریق خطوط آهن ایران به ترکیه پیوند می‌داد و سپس آنها را از طریق ترکیه به اروپا متصل می‌نمود. برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و چین شبکه جدید، کوتاه‌ترین راه ممکن به اروپاست. از این رو خطوط آهن ارتباطی ایران این کشور را به چهار راه واقعی شرق و غرب تبدیل نموده‌است. ایجاد خطوط آهن جدید که جایگزینی برای راه‌های ارتباطی روسیه محسوب می‌شود، کشورهای آسیای مرکزی را که محصور در خشکی هستند از روسیه دور می‌سازد. اهمیت خط آهن جدید برای تجارت بین‌المللی در این حقیقت انعکاس یافت که سران یازده کشور در مراسم افتتاحیه آن که به ریاست هاشمی رفسنجانی رییس جمهوری ایران برگزار می‌شد، حضور به هم رسانیدند. (۲۸) این شبکه جدید، ایران را در «بازی بزرگ» برای نفت، تجارت و نفوذ اقتصادی در آسیای مرکزی صاحب مزیت‌های جدیدی نمود. به

طور خلاصه برای جمهوری اسلامی تکمیل شبکه خطوط آهن موفقیت بزرگی برای نفوذ اقتصادی و سیاسی اش در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. به دنبال تکمیل این خط آهن، ایران در حال حاضر طرح دیگری را در دست تهیه دارد و مصمم است در نقاط ناهموار، خط آهنی ۱۶۰۰ کیلومتری احداث کند، که مشهد را به بندر چابهار در کناره اقیانوس هند وصل می‌کند. اگر این خط آهن احداث شود، نفت ترکمنستان برای تحویل به مشتری‌های آسیایی به وسیله تانکر به این بندر حمل خواهد شد. ایران در حال مذاکره با یک شرکت ناشناس اروپایی برای احداث این خط آهن می‌باشد. (۲۹)

خیلی بعید به نظر می‌رسد که قانون داماتو که در اوت ۱۹۹۶ به وسیله کلینتون رییس جمهوری آمریکا امضا شد - و به موجب آن شرکت‌های خارجی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در طرح‌های نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند، مورد تحریم آمریکا قرار می‌گیرند - بتواند موجب تردید شرکت‌های اروپایی برای مشارکت در احداث خط آهن مشهد - چابهار شود. اغلب دولت‌های اروپایی و دولت‌های روسیه، ژاپن، کانادا و استرالیا اعلام کرده‌اند که به این قانون فرامرزی آمریکا اعتنا نمی‌کنند. ایران امیدوار است با گسترش روابط تجاری و اقتصادی خود با خارج، تلاش‌های آمریکا را که سعی می‌کند آن کشور را از نظر بین‌المللی منزوی و محصور کند، ناکام سازد.

همان طور که قبلاً اشاره شد ایالات متحده با توافق‌نامه ایران - ترکمنستان مخالفت نموده‌است. استدلال ایالات متحده این است که نفت و گاز طبیعی ترکمنستان را می‌توان از طریق دریای خزر، گرجستان و چین به اروپا انتقال داد. خطوط لوله‌یی که در چین وجود دارد نفت و گاز آذربایجان و چین را به نقاطی در روسیه انتقال می‌دهند. اما صفر مراد نیازاف رییس جمهور ترکمنستان، راه ایران را به خاطر ثبات بیشتر آن ترجیح می‌دهد. روسیه نیز آشکارا راه ایران را ترجیح می‌دهد و این دال بر این است که ایران و روسیه هر دو منافع مشترکی در تضعیف نفوذ آمریکا در منطقه دارند. همان طور که رابرت اولسون خاطر نشان کرده‌است: «پیشنهاد روسیه برای احداث یک خط لوله گاز از ترکمنستان به ایران در تقابل با سیاست آمریکا در قبال ایران قرار دارد.» (۳۰)

در حالی که اقتصاد اکثر کشورهای آسیای مرکزی از یک یا چند جهت به رابطه با روسیه وابسته است و نیز در حالی که روسیه یکی از شرکای کنسرسیوم نفت می‌باشد، ایران امیدوار است که از دوره جدید روابط دوستانه با روس‌ها منتفع شوند چرا که روسیه می‌تواند

به آذربایجان و قزاقستان فشار وارد آورد تا برای ایجاد رژیم حقوقی دریای خزر، وارد مذاکرات جدی شوند. به عبارت دیگر ایران امیدوار است که روسیه موازنه‌یی در برابر نفوذ فزاینده آمریکا در آسیای مرکزی ایجاد کند. بدیهی است که وجود همسایگان غیردوست، که به وسیله یک ابر قدرت دشمن حمایت می‌شوند، می‌تواند به لحاظ اقتصادی و امنیت ملی، خطرات زیادی برای ایران در بر داشته باشد. وضعیت همسایگان ایران در خلیج فارس بر این امر گواهی می‌دهد. به عنوان یک تذکر باید این نکته را اضافه نمود که تاکنون روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی از موقعیت بسیار بهتری نسبت به روابط ایران با کشورهای عرب خلیج فارس برخوردار بوده‌است. گواه این امر نیز دیدارهای مکرر سران این جمهوری‌ها از ایران می‌باشد.

بعد اسلامی

جمهوری اسلامی ایران به عنوان منبع الهام برای مسلمانان جهان و در حقیقت جهان سوم در مبارزه علیه تسلط غرب شناخته می‌شود. از این رو بسیاری از ناظرین سیاسی غرب استدلال می‌کردند که این امری اجتناب‌ناپذیر است که رهبران ایران تلاش خواهند نمود از طریق صدور ایده اسلامی با منافع غرب در جهان سوم به معارضة برخیزند و ایرانیان، آسیای مرکزی را زمینه مناسبی برای فعالیت‌های مذهبی تلقی می‌کنند. فرض ضمنی استدلال این بود که نظر به رقابت ایران و ترکیه جهت نفوذ در منطقه، آنها ضرورتاً درگیر یک برخورد ایدئولوژیک خواهند شد. ایران برای یک نظم اجتماعی - سیاسی مذهبی، و ترکیه برای استقرار یک نظم اجتماعی - سیاسی سکولار فشار وارد خواهد آورد. اما برخلاف این فرض‌ها رقابت ایدئولوژیک بین آنها اتفاق نیفتاد یا حداقل به این وسعتی که پیش‌بینی می‌شد، نبود و بعید به نظر می‌رسد که در آینده نیز اتفاق بیفتد.

سه دلیل برای این امر وجود دارد. اول این که این جمهوری‌ها ۷۵ سال سرکوب مذهبی به وسیله کمونیست‌ها را تجربه نموده‌اند و کمتر از مسلمانان خاورمیانه، علاقه‌مند به فعالیت‌های مذهبی هستند. آنچه به همین اندازه اهمیت دارد، این حقیقت است که بسیاری از رهبران جمهوری‌ها از مقام‌های حزب کمونیست سابق بودند که یک شبه ملی‌گرا و دموکرات شدند و از این رو تمایل اندکی به مذهب دارند. توضیح دیگر این که برای مردم کشورهای آسیای مرکزی و به ویژه برای رهبران‌شان، اسلام بیشتر فرهنگی است تا ایدئولوژیک.

دوم این که سیاست خارجی ایران در دهه ۱۹۹۰ نسبت به دهه ۱۹۸۰ که ایران در

نتیجه جنگ هشت ساله با عراق و انزوای بین‌المللی آن دچار بی‌ثباتی سیاسی بود، تا حدود زیادی احتیاط‌آمیز بوده‌است. سه مثال این مسأله را تأیید می‌کند. اول این که به دلایل اقتصادی و سیاسی و با وجود پیوستگی‌های مذهبی با چچنی‌ها ایران جنگ در چچن را مسأله داخلی روسیه تلقی نمود و بنابراین از حمایت یا کمک به مسلمانان چچن در جنگ با روسیه، خودداری نمود. عدم مداخله ایران در منازعه چچن به وسیله ایگور ایوانف معاون وزیر امور خارجه روسیه مورد تصدیق قرار گرفت.^(۳۱) واقعیت این است که از پایان جنگ سرد روابط تهران و مسکو به طور غیرمنتظره‌ی خوب بوده‌است و جمهوری اسلامی که در طول ۱۷ سال گذشته تحت فشارهای عظیم اقتصادی و سیاسی واشینگتن قرار داشته است نمی‌توانست روسیه را در قضیه چچن برنجانند. در قبال آن روسیه نیز بنابه گفته اولگ داویداف یکی از معاونان نخست وزیر روسیه «ایران را یک شریک راهبردی، یک همسایه و یک دولت مستقل می‌داند.»^(۳۲) مثال دوم این که دو دولت ایران و روسیه توافق‌نامه‌هایی امضا نموده‌اند که به موجب آن، روسیه ایران را به زیردریایی، هواپیما، تانک و تکنولوژی ایستگاه نیروی هسته‌یی تجهیز می‌کند و دیگر کالاها و خدماتی به ارزش بیش از ۴ میلیارد دلار در سال برای ایران تأمین می‌کند.^(۳۳) مثال دیگری در این رابطه جنگ ارمنستان و آذربایجان بود. ایران در این جنگ سیاستی را تعقیب نمود که به بهترین وجه، منافع ملی آن کشور را تأمین نموده و تنها به صرف این که آذری‌ها مسلمان و شیعه هستند به طور کامل از آنها حمایت ننمود.

سوم این که از دهه ۱۹۸۰ سیاست ترکیه تا حدود زیادی به طرف «اسلامی شدن» پیش رفت که اوج آن در پیروزی حزب رفاه اسلامی در انتخابات سال ۱۹۹۵ بود. این حزب در این انتخابات بیشترین کرسی‌های مجلس را نصیب خود ساخت و از طریق ائتلاف با حزب سکولار راه راست به قدرت رسید. این حقیقت دارد که ترکیه در دهه ۱۹۹۰ به اندازه یک دهه و نیم پیش، یک کشور سکولار نیست. در اینجا ارزش آن را دارد که به ذکر دلایل ارائه شده به وسیله «سنسر آیاتا» که برای پیشبرد اهداف سیاسی حزب رفاه ارائه شده، پردازیم:

... بحث بنیادگرایی اسلامی این است که ضعف و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی نتیجه اسلام نیست بلکه نتیجه تسلط غرب بر مسلمانان است. حزب رفاه اسلامی با این تعالیم نقشبنده موافق است که تجدید حیات مسلمانان مستلزم بهبود اخلاقی، مبارزه بر ضد قدرت‌های غربی و حمایت از توسعه علمی، صنعتی و نظامی کشور است. حزب رفاه اسلامی در گفتمان سیاسی‌اش تمایز آشکاری بین نظام‌های اجتماعی براساس «زور» و

نظام‌های سیاسی براساس «حق» قائل می‌شود. از نظر حزب رفاه حکومت اسلامی واقعی از نوع دوم می‌باشد. (۳۴)

ارتباط نقل قول بالا با استدلال ما این است که همان طور که سیاست خارجی ایران در دهه ۱۹۹۰ منحصراً به وسیله عقاید مذهبی هدایت نشده‌است، ترکیه نیز به نسبت دهه‌های گذشته در دهه ۱۹۹۰ کمتر سکولار است. برخلاف فرض‌های رایج، ایران و ترکیه در آسیای مرکزی درگیر یک مبارزه تحت عنوان بنیادگرایی در مقابل سکولاریسم نشده‌اند.

نتیجه

روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی بیشتر براساس همکاری‌های اقتصادی و ملاحظات امنیتی تعیین می‌شود، اگرچه اسلام هنوز عنصر مهمی در این روابط است. بنابراین برخلاف پیش‌بینی زودرس رسانه‌ها و بعضی مفسرین و محققین، رادیکالیسم اسلامی منطقه را به دنبال استقلال جمهوری‌های جدید فرا نگرفت. از یک جهت این جمهوری‌ها آمادگی پذیرش بنیادگرایی مذهبی و یا تفسیر غربی لیبرالیسم غیردینی را نداشتند، از جهت دیگر ایران و ترکیه دریافتند که اگر روابط خود را با جمهوری‌ها براساس همکاری‌های تجاری و اقتصادی بناکنند، آسان‌تر و پرسودتر خواهد بود. اما مزیت ایران در جمهوری‌ها این است که از زمان فروپاشی شوروی روابط ایران و روسیه، که بازیگر مهمی در این جمهوری‌هاست، به گفته وزیر امور خارجه وقت ایران علی‌اکبر ولایتی در دیدار با بوریس یلتسین رییس جمهوری روسیه در مسکو در اوایل مارس ۱۹۹۶، در طول ۵۰۰ سال گذشته هرگز تا به این حد خوب نبوده‌است. (۳۵) به عبارت دیگر روابط ایران با جمهوری‌ها از طریق جانبداری روسیه از این کشور در موضوعات اساسی چون اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی دریای خزر، مورد حمایت قرار می‌گیرد.

هم اکنون زمینه‌هایی برای ایجاد رژیم حقوقی جدید دریای خزر وجود دارد. تا سال ۱۹۹۱ دو کشور ایران و روسیه تنها کشورهای شریک در منابع این «دریاچه» بودند اما با فروپاشی اتحاد شوروی و ایجاد شش جمهوری مستقل آسیای مرکزی تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر از دو به پنج کشور افزایش یافت. با اکتشافات جدید نفت و گاز در دریای خزر و امضای قرارداد بین جمهوری آذربایجان و یک کنسرسیوم نفتی و محروم نمودن ایران از این کنسرسیوم، تحت فشارهای ایالات متحده، اکنون ایران برای ایجاد رژیم حقوقی جدید

دریای خزر در حال جلب نظر کشورهای ساحلی این دریاست. در حالی که دولت‌های ساحلی جدید تاکنون علاقه‌مندی خود را به پیشنهاد ایران نشان داده‌اند، روسیه آشکارا از موضع ایران در این مورد حمایت نموده‌است. روسیه هم چنین از توافق‌نامه بین ایران و ترکمنستان برای ساخت خط لوله‌یی که نفت و گاز ترکمنستان را از طریق ایران به بازارهای بین‌المللی منتقل می‌کند، پشتیبانی کرده‌است.

آنچه کمک بزرگی به موقعیت ایران در جمهوری‌های آسیای مرکزی نموده‌است، استوار نمودن سیاست خود براساس پیوندهای تجاری و فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد. به عبارت دیگر ایران نقش گسترش دهنده آتش مذهبی در منطقه را بازی نکرد. نقش میانجی‌گرانه ایران (اگرچه، کاملاً موفقیت‌آمیز نبود) در جنگ بین آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو- قره‌باغ، میانجیگری موفقیت‌آمیز بین حکومت طرفدار روسیه تاجیکستان و گروه‌های مخالف ملی‌گرا و اسلامی، و واکنش آرام در قبال منازعه روسیه و مسلمانان چین، همگی باعث شدند تا ایران در چشم روس‌ها و رهبران جمهوری‌های آسیای مرکزی به عنوان تهدیدی علیه ثبات این منطقه به نظر نیاید.

یادداشت‌ها

۱. جنگ‌های ۱۸۱۲ و ۱۸۲۶ بین ایران و روسیه به شکست ایران منجر شد و متعاقب آن ایالات قفقاز گرجستان، قره‌باغ، شیروان، دربند، باکو و نخجوان از ایران جدا شد و ضمیمه خاک روسیه گشت. هم چنین ایران حقوق انحصاری وجود ناوگان جنگی در دریای خزر را به روسیه واگذار نمود.

2. Nayereh Tohidi., Cultural and Political Dimensions of Development in the Republic of Azerbaijan: Women, Nationalism and the Quest for Identity, the Iranian Journal of International Affairs, Vol, No 3-4, Fall- Winter 1994-95, p. 240.

۳. نگاه کنید به:

Adam Tarock, Iran's Foreign Policy Since the Gulf War, Australian Journal of International Affairs, Vol 48, No 2, No member 1994, p. 240.

4. Elaheh Koolaee, "The Role of Eco in the Economic Development of Central Asia", The Iranian Journal of International Affairs, Vol 6, No 5 3-4, Fall-Winter 1994-1995, p. 505.

5. Hanna Yousif Freij, State Interest Vs. the Umma: Iranian Policy in Central Asia, Middle

- East Journal, Nol 5, No 1- Winter 1996 p. 72.
6. Kayhan Havai, 29 May 1996, p. 24.
 7. Freij, 1996, p. 73.
 8. Kayhan Havai, 24 April 1996, p. 24.
 9. Ibid, p. 76.
 10. Kayhan Havai, 18 August 1993, p. 4.
 11. Freij, 1996, p. 75.
 12. Kayhan Havai, 17 May 1995, p. 23.
 13. Iran News, 13 May 1996, p. 1.
 14. Middle East International, No 459, 24, September 1993, pp. 22-23.
۱۵. نگاه کنید به:
- Rajan Menon, In the Shadow of the bear, International Security, Vol.20, No 3, Summer 1995, pp 161-162.
16. Martha Brillolcott, Central Asia: the Calculus of Independence: Current History, Vol 94, No 594, October 1995, p. 339.
 17. David Hearst, Russia Sees Rich reward in Iranian Links, The Guardian, 31, may 1995, p.1.
 18. Martin Sicker, The Bear and the Lion (Praeger, NewYork, 1998), p. 129.
۱۹. در مورد زمینه‌های تاریخی رژیم حقوقی دریای خزر رجوع کنید به:
- Mohammad Reza Dabiri, A new approach to the legal regime on the caspian sea as a basis for peace and development, the Iranian Journal of International Affairs, Vol 6, No 1-2, Spring- Summer 1994, pp. 30-31.
20. Ibid, p. 29.
 21. Kayhan Havai, 20 December 1995, p. 22.
 22. Dabiri, op.cit., 1994, p. 29.
۲۳. این کنسرسیوم که به وسیله اتحاد بین دو شرکت بریتیش پترولیوم و شرکت نفت نروژ رهبری می‌شود از شرکت‌هایی چون آموکو، پنزاویل، یونیکوکان، مک درموت اینترنشنال، اگران، رامکو انرژی، روسیه لوک اویل، شرکت دلتا نیمیر عربستان سعودی و کروب پترولیوم ترکیه تشکیل شده‌است.

۲۴. نگاه کنید به:

Keasing's Record of World Events, Vol 41, No 4, 23 May 1995, pp. 40527.

25. Kayhan Havai, 19 July 1995, p. 17.

26. The Iranian Journal of International Affairs, Vol 7.No 2, Summer 1995, p. 510.

27. Kayhan Havai, 8, November 1995. p. 23.

28. Reuter, dateline Alma- Ata, Cited in Kayhan Havai, 31 May 1995, p. 22.

29. Kayhan Havai, 13 September 1995, p. 23.

30. Kayhan Havai, 22 May 1996, p. 24.

۳۱. نگاه کنید به:

Iran's Ambitions' in Foreign Report, 11 July 1996, No 2407, p. 7.

32. Robert Olson, "Russia, Turkey and the Turkmenistan Oas pipline, Middle East International, No 509, 22 September 1995, pp. 18-19.

33. Hearst, opcit., p.1.

34. Foreign Report, No 2389, 20 February 1996, p.3.

35. Ibid.

36. Sencer Ayata, Patronage, Party, and State: The Policisation of Islam in Turkey, Middle East Journal, Vol 50, No 1. Winter 1996, p. 54.

37. Iran News, 9 March 1996, p. 1.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی